

ابن خلدون، اقتصاددان قرن ۱۴

د. بولاکیاه
مترجم: محمدرضا یوسفی*

چکیده

ابن خلدون متفکری در قرن چهاردهم بود، او به ساز و کارهای اقتصادی زیادی که بعدها دوباره از سوی اقتصاددانان کشف شد، دست یافت. او از این مفاهیم برای ایجاد یک نظام منسجم پویا استفاده کرد. این مقاله با مرور کتاب المقدمه ابن خلدون، تلاش می‌کند تا توضیح دهد که چگونه ابن خلدون به این نتایج اقتصادی دست یافت و چگونه این نتایج را در یک الگوی منسجم سازمان‌دهی کرد.

مقدمه

ابن خلدون ابوزید در ۲۷ می سال ۱۳۳۲ میلادی در تونس به دنیا آمد. نامش عبدالرحمن و لقبش (قبیله‌اش) «الحضرمی» بود. خانواده او با سلسله خفصید مرتبط بود. سپس به دلیل ارتباطات با حاکم شمال آفریقا در تونس مقیم شدند و پس از مهاجرت از حضرموت به اسپانیا به مدت یک قرن در آنجا ماندند. اگرچه اعضای خانواده‌اش از درجه بالایی از خدمات شهروندی در تونس برخوردار بودند اما هنوز به فرهنگ اسپانیایی پای‌بند بوده و در نتیجه، در تونس به عنوان نخبگان خارجی مطرح بودند.

نتیجه این‌که، ابن خلدون به عنوان عضوی از خاندان اشرافی در مشاغل بالای حکومتی اشتغال یافت و در بیشتر اختلافات سیاسی شمال آفریقا دارای نقش بود. اما به دلیل سابقه اسپانیایی خود هرگز به عنوان یک عضو کامل جامعه تونس محسوب نمی‌شد و همواره به عنوان یک ناظر خارجی مطرح بود.

در این دوره، جهان شرق تحت یک اشرافیت بین‌المللی تکنوکراتی که به ترویج هنر و دانش می‌پرداخت، قرار داشت. هنگامی که مردم به خاطر تولد یا آموزش جزء نخبگان قرار می‌گرفتند



مقامات بالا و موقعیت‌های فنی مهمی را از طریق شاهان و سلاطین به دست آورده، در خدمت حکومت قرار می‌گرفتند. به هنگام انقلاب‌ها و جنگ‌ها، یا حقوق‌های پیشنهادی یا ارتباطات شخصی، آنان از یک شهر به شهری دیگر به دنبال شخص فاتح و پیروز یا برای گذراندن دوره محکومیت سفر می‌نمودند.

ابن خلدون به دلیل تولد و آموزش‌های فردی، جزء نخبگان بود. او زیر نظر دانشوران مشهور به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۵۲ م. که او فقط ۲۰ سال داشت، استاد زیست‌شناسی^۱ شد و از همان زمان تا پایان سال ۱۳۷۵ م.، زندگی سیاسی خود را آغاز نمود. اقبال و بخت او مختلف بود. او گاه در زندان و گاه در کاخ، ثروتمند و فقیر، تبعیدی و فراری یا وزیر بود. اما همیشه با دانشمندان مسلمان، مسیحی و یهودی در تماس بوده و بالاتر این‌که هرگز دست از مطالعه برنداشت.

از ۱۳۷۵ م. تا ۱۳۷۸ م. او از کارها کناره گرفت و در قلعه ابن سلامه، یک دژ در ایالت اوران مستقر شد و شروع به نوشتن کتاب تاریخ خود که کتاب المقدمه بخش نخست آن است، نمود. در سال ۱۳۷۸، ابن خلدون چون برای تالیف کتابش نیازمند استفاده از کتابخانه‌های بزرگ بود، از فرمانروای حفصید اجازه گرفت تا به تونس رود. در آنجا، او تا سال ۱۳۸۲ که تونس را به قصد اسکندریه ترک نمود، استاد فقه بود. وی پس از تونس به مصر رفت و بقیه عمرش را در قاهره زندگی کرد و در مارس سال ۱۴۰۶ درگذشت.

کار عمده ابن خلدون، کتاب تاریخ جهانش می‌باشد. اما او کتاب‌های زیاد دیگری از جمله یک زندگی‌نامه و رساله‌ای در منطق نوشت. تاریخ جهانش (کتاب العبر) تاریخ عمومی عرب است اما او به بررسی تاریخ یهود، یونانیان، رومیان، بیزانس‌ها، فارس‌ها، بربرها و همه مردم شناخته شده آن زمان نیز پرداخت. نوشته‌های ابن خلدون، مانند بیشتر نویسندگان قرن چهاردهم ترکیبی از مباحث فلسفی، جامعه‌شناسی، اخلاقی و اقتصادی است. برخی اوقات، مطالب مورد نظرش را با یک شعر بیان می‌کند.^۲ به هر حال، ابن خلدون فوق‌العاده خوب مطالب را سازمان‌دهی کرده و همواره یک الگوی منطقی را دنبال می‌کند.

ابن خلدون در مقدمه کوتاهش (المقدمه) و نخستین کتاب از هفت جلد کتابش، پس از تمجید^۳ و تحسین تاریخ، تلاش می‌کند که نشان دهد به هنگام غفلت‌های تاریخی محیطی^۴ اشتباهات تاریخی صورت می‌گیرند. او تلاش کرد تا تأثیرات مادی و معنوی، اجتماعی، نهادها و فضای اقتصادی را بر تاریخ نشان دهد.



خلاصه این‌که کتاب **المقدمه** یک کتاب تاریخ است. گرچه ابن خلدون نظریه تولید، ارزش توزیع و چرخه‌ای را ترکیب نمود، نظریه عمومی اقتصادی منسجمی ارائه کرده تا چارچوبی برای تاریخ وی باشد.

۱- نظریه تولید

برای ابن خلدون، تولید یک فعالیت انسانی است که از منظر اجتماعی، به صورت بین‌المللی سازمان‌دهی شده است.

الف) طبیعت انسانی تولید

از یک سو، انسان یک حیوان اقتصادی است. نهایت او تولید است. انسان بر حسب اصطلاحات تولید، می‌تواند چنین تعریف شود: «یک نفر از دیگری از طریق تلاشش برای ایجاد یک زندگی، تمرکز بر راه‌های مختلف دست‌یابی و به کارگیری ابزارهای زندگی، متمایز می‌شود. (۱: ۶۷)»

از سوی دیگر، عامل اصلی تولید، نیروی انسانی است: «سود [تولید] ارزش اصلی است که از نیروی انسانی به دست می‌آید» (۲: ۲۷۲). یک نفر [تولید را] را فقط از طریق زحمات خودش به دست نمی‌آورد. برای مثال، باران و چیزهایی شبیه آن موجب رونق زمین‌ها می‌شوند. اگرچه، این چیزها فقط نقش کمکی دارند، اما تلاش‌های انسان باید با این چیزها ترکیب شود. «(۲: ۲۷۳)». نیروی انسانی برای هر سود و انباشت سرمایه، ضروری است. هنگامی که [منبع سود، نیروی انسانی است] و کار انجام می‌گیرد. برای مثال، [کار] یک هنرپیشه، این مسئله آشکار می‌شود. وقتی که منبع سود، حیوانات، کشت و زرع یا مواد معدنی باشند باز هم نیروی کار انسانی ضروری است. بدون [کار انسانی] هیچ سودی به دست نیامده، و هیچ چیز سودمندی [نتیجه‌ای] وجود نخواهد داشت» (۲: ۲۷۴). در نتیجه، هر فرد به خاطر تأمین نیازمندی‌های خود و کسب منافع اقتصادی مجبور است تولید کند.

ب) سازمان اجتماعی تولید

تولید برای انسان، حیاتی است. اگر او بخواهد زندگی کند و به حیاتش ادامه دهد، باید غذا بخورد. او باید غذایش را تولید کند و فقط نیروی کارش امکان خوردن را به او می‌دهد:

«همه چیز از خداست. اما کار نیروی انسانی ضروری است برای ... [معیشت]» (۲: ۲۷۴). به هر حال، یک فرد به تنهایی نمی‌تواند غذای کافی برای زندگی تولید کند. اگر او بخواهد ادامه حیات دهد، باید نیرویش را سازمان‌دهی کند. از طریق سرمایه یا مهارت، ساده‌ترین عمل تولید نیازمند همکاری انسان‌های بسیار و زمینه‌های فنی کامل یک تمدن است. «قدرت فردی انسان برای دستیابی به نیازهایش کافی نیست و او به اندازه نیازهای غذاییش نمی‌تواند تولید کند» (۱: ۶۹).

تولید هر غذایی به تعدادی عملیات نیازمند است. و هر عمل نیز به تعدادی ابزار و حرفه نیاز دارد. «این سازمان اجتماعی نیروی کار باید از طریق تخصص بالاتر کارکنان انجام شود. تنها با تخصص و تکرار کارهای ساده، افراد مهارت‌یافته، قادر به تولید کالاها و خدمات با کیفیت خوب در زمان مناسب هستند.» هر شغل خاص نیازمند افرادی برای انجام دادن آن و دارای مهارت آن شغل است.

بخش‌های فرعی بی‌شماری از شغل‌ها وجود دارد که مردم مجبور به انجام آن هستند. گروه خاص [کارکنان آن شغل] به وسیله آن مشخص می‌شوند. با گذشت زمان، افراد متخصص می‌شوند. استادکار با تجربه در پیشه خود، با مهارت و دانش می‌شود. دوره‌های زمانی بلند مدت و تکرار [تجارب] مشابه، یک شغل را رشد می‌دهد و به صورت ریشه‌دار موجب گسترش همکاری می‌شود.» (۲: ۲۵۰).

به علاوه، از طریق تخصص و همکاری اجتماعی، [نتایج]، کوشش‌های فرد چند برابر می‌شود. تولید کلی که با همکاری کارکنان ایجاد می‌شود، بیشتر از مجموع تولید کل تک تک افراد بوده و بیشتر از میزان کالایی است که برای بقا نیاز هست. کالاهای تولید شده مازاد بر نیاز، می‌تواند برای مبادله استفاده شود. «آنچه که از طریق همکاری گروه‌های انسانی به دست می‌آید، نیازهای تعداد زیادی را تأمین می‌کند و بیش از میزانی است که خودشان تولید می‌کردند» (۲: ۲۳۵). «کار ترکیب شده بیشتر از نیازها و ضرورت‌های کارکنان تولید می‌کند» (۲: ۲۳۵). «از طریق همکاری، بیشتر از زمانی که خودشان [به تنهایی] کار می‌کنند تأمین می‌شود» (۱: ۶۹).

در نتیجه، ابن خلدون از سازمان اجتماعی تولید در شکل تخصصی نیروی کار طرفداری می‌کند. تنها تخصص، بهره‌وری بالایی که برای دستیابی به زندگی شایسته، مورد نیاز است را ممکن می‌سازد. تنها تقسیم کار، امکان ایجاد مازاد تولید و مبادله میان تولیدکنندگان را فراهم می‌سازد.



ج) سازمان بین‌المللی تولید

چنان‌که تقسیم کار در داخل کشور وجود دارد، تقسیم بین‌المللی کار نیز وجود دارد. تقسیم بین‌المللی کار مبتنی بر منابع طبیعی کشورها نیست، بلکه مبتنی بر مهارت ساکنان آن کشورهاست. از نظر ابن خلدون، نیروی کار بیشترین اهمیت را در میان عوامل تولید دارد. «شهرهای مرکزی هنرها (پیشه‌هایی) دارند که دیگران فاقد آن هستند» (۲: ۲۶۵). در نتیجه، تعداد جمعیت فعال بیشتر به معنای تولید بیشتر است. «با ملاحظه میزان رفاه^۵ و فعالیت‌های تجاری، شهرها به حسب تفاوت در تمدنشان (جمعیت) متفاوت از همدیگر هستند» (۲: ۲۳۴).

مازاد کالاهای تولید شده می‌تواند صادر شود. بنابراین، موفقیت‌های شهری افزایش می‌یابد. «مازاد [تجاری] بزرگ تولیدات، پس از تأمین نیازهای جمعیت مقیم، باقی می‌ماند. [این مازاد] برای مردم بیرونی (خارجی) و به صورت سود به کشور (مردم) برگردانده شده که آنها می‌توانند این سود را انباشت کنند... از این رو، رفاه افزایش می‌یابد» (۲: ۲۴۴).

از سوی دیگر، رفاه بیشتر منجر به تقاضای بیشتر کالاها و خدمات از سوی شهروندان می‌شود. «در واکنش به افزایش [تقاضا]، تجمل دوباره افزایش می‌یابد. مدها و نیازهای تجملی زیاد می‌شود و پیشه‌هایی برای تولید (کالاهای تجملی) ایجاد می‌شود. ارزش (کالاها) از افزایش تولیدی کالاها^۶ تجملی ایجاد شده، و به عنوان نتیجه، سودها دوباره بیشتر می‌شود. «پیشه‌ها و نیروی کار در شهرها با زیاد شدن تمدن (جمعیت) در شهر گران می‌شوند. زندگی ساکنان بیشتر از گذشته تجملی می‌شود» (۲: ۲۳۶).

افزایش تقاضای کالاها و خدمات، موجب افزایش قیمت کالاها و افزایش دستمزدهای پرداختی به نیروی کار ماهر می‌شود. «حرفه‌ها و نیروی کار در شهرها به هنگام فراوانی جمعیت گران می‌شوند. سه دلیل برای این مسئله هست. نخست این‌که، نیاز زیادی به آنها وجود دارد زیرا که شهرها، مکانی هستند که کالاها^۷ تجملی درخواست می‌شود. دوم، کارگران صنعتی برای خدمات و اشتغال به کار خود، قیمت بالایی تعیین می‌کنند... سوم، تعداد مردمی که دارای پول بوده و می‌خواهند پول خود را خرج کنند، بیشتر بوده و آنان نیازهای زیادی نیز دارند.»

بنابراین، ابن خلدون نظریه خود را که رابطه متقابل عرضه و تقاضا را نشان می‌دهد، ارائه می‌کند. تقاضا، عرضه خود را ایجاد کرده و عرضه نیز به نوبه خود تقاضا را ایجاد می‌کند. به علاوه او تلاش می‌کند که فرایندهای انباشت توسعه که به دلیل زیربنای^۸ عقلانی کشور رخ می‌دهند را نشان دهد. توسعه بیشتر کشور، ناشی از بزرگ‌تر شدن سرمایه فکری و سازمان‌دهی زیربنای



عقلانی، است. نیروهای متخصص به دلیل این ساختار جذب شده و برای زندگی در این کشور وارد می‌شوند، در نتیجه، زیر ساخت‌ها و سرمایه فکری کشور افزایش می‌یابد.

چون برای ابن خلدون، عامل اصلی تولید، نیروی کار بوده و تنها تنگنای توسعه، عرضه ناکافی نیروی کار ماهر است، این فرایندهای انباشت در واقع یک نظریه اقتصادی توسعه است: «پیشه‌ها نیازمند آموزگارانند» (۲: ۳۰۶). «پیشه‌ها فقط اگر تمدن ثابت کامل و بزرگی وجود داشته باشد، کامل می‌شوند» (۲: ۳۰۷). «پیشه‌ها فقط هنگامی که در شهر، فرهنگی ثابت محکم، ریشه‌دار و طولانی وجود داشته باشد، ریشه دار و محکم خواهند بود» (۲: ۳۰۹). «پیشه‌ها فقط هنگامی که مردم زیادی تقاضای محصولات آنان را بنمایند، می‌توانند بهبود و افزایش یابند» (۲: ۳۱۱).

در نتیجه، ابن خلدون به دقت، یک نظریه توسعه اقتصادی مبتنی بر ارتباط متقابل عرضه و تقاضا، به علاوه مبتنی بر مطلوبیت و تشکیل سرمایه انسانی، طراحی می‌کند. بنیان‌های این نظریه، تقسیم اجتماعی و بین‌المللی است که موجب ثروتمند شدن کشورهای ثروتمندتر و از میان رفتن کشورهای فقیر در فرایندهای تجمعی می‌شود.

نظریه ابن خلدون، نطفه یک نظریه تجارت بین‌الملل را به همراه تحلیل‌هایی درباره شرایط مبادله میان کشورهای فقیر و غنی، تمایل به صادرات و واردات، تأثیر ساختار اقتصادی بر توسعه و اهمیت سرمایه فکری در فرایندهای رشد اقتصادی، ارائه می‌نماید. نظریه تولید ابن خلدون که مبتنی بر نیروی انسانی بود، او را به ارائه نظریه ارزش، پول و قیمت رهنمون کرد.

۲- نظریه‌های ارزش، پول و قیمت‌ها

ابن خلدون در کتاب المقدمه، نظریه ارزش، پول و قیمت‌ها را پایه‌گذاری نمود.

الف) نظریه ارزش

برای ابن خلدون، ارزش تولید هر کالا برابر است با میزان کاری که در آن کالا انجام شده است. «سود انسان‌ها ناشی از کارشان می‌باشد» (۲: ۲۸۹). همچنین ثروت ملت‌ها ناشی از پول آنها نیست، بلکه ناشی از تولیدات کالاها و خدمات و تراز پرداخت‌های مطلوب است. ما دیدیم که این دو عنصر با یکدیگر مرتبط هستند، تراز پرداخت‌های مطلوب، نتیجه طبیعی سطح بالای تولید است.



سؤالی پرسیده شده است: دارایی ملت‌ها چیست؟ [در پاسخ]، باید دانسته شود که دارایی ملت‌ها، گنج‌های طلا، نقره، سنگ‌های نفیس و دستگاه‌ها^۷ از [دیگر] معادن و یافته‌های^۸ (سرمایه) متفاوت، نیستند... بلکه دارایی ملت‌ها تمدنی است که به کمک نیروی انسانی، ایجاد می‌شود. تمدنی که موجب کاهش یا افزایش نیروی انسانی می‌شود (۲: ۲۸۵).

عموم مردم... فکر می‌کنند که رفاه آنان نتیجه مقدار بیشتر دارایی‌های تحت تملک آنهاست که ناشی از، معادن طلا و نقره بیشتر از [دیگران] در کشورشان یا این واقعیت است که آنها دیگران را محروم کرده‌اند و طلاهای ملل قدیمی را به خود اختصاص داده‌اند، می‌باشد. این دیدگاه، درست نیست... یک تمدن بزرگ، منافع زیادی را به دلیل مقدار زیادی کار [در دسترس] که موجب [سود] می‌شود، به دست می‌آورد. (۲۴۶ و ۲: ۲۴۵) بنابراین، ابن خلدون نظریه ارزش کار خود را طراحی می‌کند.

ب - نظریه پول

به هر حال، در صورتی که افراد بخواهند کالاها و خدماتشان را مبادله کنند، وجود یک معیار اقتصادی برای تعیین ارزش کالاها و خدمات، امری ضروری است این معیار ارزش باید تعدادی کیفیت‌های مشخص را در بر داشته باشد. این معیار ارزش باید به عنوان پول قانونی مورد قبول همگان قرار گیرد و انتشار آن باید مستقل از اعتبار ذهنی^۹ آن باشد. از نظر ابن خلدون، دو ماده طلا و نقره، معیارهای ارزش هستند. این مواد به طور طبیعی به عنوان پول، مورد قبول همگان قرار گرفته‌اند و انتشار آنان تحت تاثیر اعتبار ذهنی آنها نیست. «خداوند، دو معدن سنگ‌های طلا و نقره را به عنوان [معیارهای] ارزش برای همه انباشت‌های سرمایه ایجاد کرده است. [طلا و نقره آن چیزی هستند که] ساکنان جهان ترجیح می‌دهند گنج‌ها و دارایی‌هایشان [شامل آنها باشد] (۲: ۲۷۴).

در نتیجه، ابن خلدون استفاده از طلا و نقره را به عنوان استانداردهای پولی توصیه می‌کند. از نظر او، سکه‌زنی صرفاً مبنی بر تضمین حاکم است و مشخص می‌کند که یک سکه حاوی مقدار معینی از طلا و نقره است. ضرب سکه به منزله یک امر دینی است و در نتیجه تابع قوانین موقتی نیست. مقدار طلا و نقره به کار رفته در یک سکه، به واسطه آن که در قالب یک مجموعه ضرب می‌شوند، در معرض دستکاری قرار نمی‌گیرند: «اداره ضربخانه به سکه‌های مورد استفاده مسلمانان در معاملات [تجاری] و حفظ آنها در برابر انحرافات محتمل یا کاهش عیار، به هنگامی که تعداد سکه‌ها [و نه وزن موادشان] در معاملات به کار برده می‌شوند، نظارت می‌کند»

(۱: ۴۰۷). « [استاندارد فلز] چیزی که به طور غیرمنعطف تثبیت شده باشد، نیست بلکه وابسته به قضاوت‌های نهادهای مستقل است. هنگامی که، ساکنان منطقه خاصی در مورد عیار معینی تصمیم می‌گیرند، طبق آن عمل می‌کنند» (۱: ۴۰۷). « [اداره ضرابخانه] یک اداره مذهبی است و تحت نظر خلیفه می‌باشد» (۱: ۴۰۷).

در نتیجه، ابن خلدون از استاندارد فلزی و قیمت ثابت طلا و نقره طرفداری می‌کند. «همه چیزهای دیگر در بازار نوسانی هستند، طلا و نقره از این قاعده مستثنی می‌باشند» (۲: ۲۷۴). بنابراین، پول فلزی فقط معیار ارزش نبوده، بلکه می‌تواند به عنوان ذخیره ارزش نیز به کار رود.

ج) نظریه قیمت‌ها

از نظر ابن خلدون، قیمت‌ها از قانون عرضه و تقاضا منتج می‌شوند. تنها استثناء از این قاعده، قیمت طلا و نقره است که این دو معیارهای پولی هستند. همه کالاهای دیگر به نوسانات قیمت که وابسته به بازار است، تن می‌دهند. هنگامی که کالایی نایاب مورد تقاضا قرار می‌گیرد قیمتش بالا می‌رود. هنگامی که کالایی فراوان است، قیمتش کاهش می‌یابد: «ساکنان شهر غذای بیش از نیاز خود دارند. در نتیجه، به عنوان یک قاعده، به جز هنگامی که به دلیل بلاای آسمانی، عرضه محصولات غذایی کاهش یابد، قیمت غذا در شهرها پایین است» (۲: ۲۴۰). نتیجه: ابن خلدون یک نظریه ارزش مبتنی بر کار، نظریه پول که یک نظریه مقداری است و یک نظریه قیمت‌ها که توسط قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، ارائه می‌نماید. نظریه قیمت‌ها ابن خلدون را وادار به تحلیل پدیده توزیع می‌کند.

۳- نظریه توزیع

قیمت محصول شامل همه عناصر دستمزد، سود و مالیات‌هاست. هر کدام از این عناصر پاداش طبقه (کلاس) جمعیتی را تشکیل می‌دهد. حقوق، پاداش تولیدکننده است، سود، پاداش تاجر است؛ و مالیات پاداش ارائه‌کنندگان خدمات شهری و فرمانروا می‌باشد. در نتیجه، ابن خلدون اقتصاد را به سه بخش تولید، مبادله و خدمات عمومی تقسیم می‌کند.

الف) تعیین پاداش این عناصر

قیمت هر کدام از این عناصر توسط قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.

۱- الف) حقوق

از آنجا که ارزش محصول، برابر است با مقدار کاری که در آن انجام شده است، حقوق جزء اصلی قیمت کالاهاست. قیمت کار مبتنی بر قیمت کالا است. «رفتارشان [در بهره‌برداری از زمین] نیازمند به مواد و نیروی کارگران است... بنابراین، فعالیت‌های کشاورزی آنها نیازمند به هزینه‌های قابل توجه است. آنها این هزینه‌ها را در تعیین قیمت‌های خود محاسبه کرده‌اند» (۲: ۲۴۲).

اما قیمت نیروی کار به خودی خود توسط قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. «پیشه‌ها و نیروی کار در شهرها با توجه به جمعیت فراوان، گران هستند. سه دلیل برای این موضوع وجود دارد. نخست این‌که، نیاز زیادی [به آنها] وجود دارد، زیرا شهرها با بزرگ شدن، کالاهای تجملی تقاضا می‌کنند. دوم، کارگران صنعتی ارزش بالایی را برای خدمات و اشتغال خود تعیین می‌کنند [برای کسانی که مجبور به کار نیستند] چون زندگی در شهرهای کوچک آسان است به دلیل فراوانی غذاها. سوم، تعداد مردم دارای پول متمایل به خرج کردن، زیاد است و آنها نیازهای زیادی دارند که مجبورند خدمات دیگران را به کار گیرند» (۲: ۲۴۱).

۲- الف) سود

سود از تفاوتی که تاجر بین قیمت خرید و قیمت فروش خود به دست می‌آورد، منتج می‌شود. اما این تفاوت به قانون عرضه و تقاضا بستگی دارد که قیمت خرید توسط حقوق تعیین شده و قیمت فروش از طریق بازار تعیین می‌گردد. «تجارت یعنی تلاش برای ایجاد سود از طریق افزایش سرمایه به وسیله خرید کالاها در قیمت کم و فروش آنها در قیمت بالا» (۲: ۲۹۷). ابن خلدون دو تابع اصلی تجارت که انتقال دهنده تولید در زمان و مکان هستند را تعریف می‌کند: «تلاش برای ایجاد چنین سودی ممکن است از طریق انبار کردن کالاها و نگهداری آنها تا زمانی که قیمت‌ها به سمت بالا تغییر می‌کند، اتفاق افتد... یا بازرگان ممکن است کالایش را به کشور دیگری که تقاضای بیشتری دارند، منتقل کند» (۲: ۲۹۷). برای ابن خلدون، حقیقت بازرگانی، «خرید ارزان و فروش گران» می‌باشد (۲: ۲۹۷).

۳- الف) مالیات‌ها

مالیات‌ها بر حسب ثروت فرمانروایان و کالاها متفاوت می‌باشد. در نتیجه، میزان مالیات‌ها

وسیله عرضه و تقاضای محصولات که به نوبه خود، درآمد شهروندان و توانایی پرداخت آنان را تعیین می‌کند، مشخص می‌شود.

ب) وجود توزیع بهینه

در نتیجه، سطح این سه طبقه درآمدی به وسیله قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. از نظر ابن خلدون، این حالت یک ارزش بهینه دارد.

۱- ب) حقوق

اگر حقوق‌ها خیلی پایین باشند، بازار دچار رکود شده و تولیدات، رشد نمی‌کنند. «تجارت اندک انجام شده قیمت‌ها ... به خصوص کاهش می‌یابند» (۲: ۲۴۱).
اگر حقوق‌ها خیلی بالا باشند، تورم فشار آورده و تولیدکنندگان، کارشان را از دست می‌دهند: «کارگران، صنعتگران و متخصصان، متکبر و گستاخ می‌شوند» (۲: ۲۴۱).

۲- ب) سود

اگر سودها خیلی پایین باشند، بازرگان به نقد کردن ذخیره^۱ مجبور شده و به دلیل فقدان سرمایه نمی‌تواند آنها را تجدید کند. «هرگاه قیمت هر نوع کالایی ... کاهش یابد ... بازرگانان سرمایه‌شان را از دست می‌دهند» (۲: ۳۰۱).
اگر سودها خیلی بالا باشند، بازرگانان، ذخیره‌شان را نقد کرده و به دلیل شرایط تورمی نمی‌توانند آنها را تجدید^۲ کنند. «به طور یکسان [خرابی زندگی بازرگانان] به قیمت‌های خیلی بالا دلالت می‌کند. این قیمت‌های میانه و نوسانات سریع بازار است که مردم را به زندگی و سودشان رهنمون می‌سازد» (۲: ۳۰۲).

۳- ب) مالیات‌ها

اگر مالیات‌ها خیلی پایین باشد، دولت نمی‌تواند وظایفش را انجام دهد: «صاحب دارایی و ثروت‌های کلان در یک جامعه مشخص به نیروی حمایتی نیاز دارند» (۲: ۲۵۰).
اگر مالیات‌ها خیلی بالا باشد، فشارهای مالی، خیلی قوی می‌شود. سودهای بازرگانان و تولیدکنندگان کاهش یافته، انگیزه برای کار را از دست می‌دهند.



« [هرگاه] مالیات‌ها خیلی سنگین باشند و سودهای پیش بینی شده تحقق نیابند ... انگیزه برای کار فرهنگی^{۱۲} از بین می‌رود» (۲: ۸۱). بنابراین، ابن خلدون درآمد ملی را به سه دسته دستمزد، سود و مالیات‌ها، در هر سطح بهینه برای هر کدام، تقسیم می‌کند. اگرچه سطوح بهینه در بلند مدت وجود نداشته و چرخه‌های فعالیت اقتصادی باید رخ دهد.

۴- نظریه چرخه‌ها

از نظر ابن خلدون، تولید به عرضه و تقاضای محصولات بستگی دارد. اما عرضه به خودی خود به تعداد تولیدکنندگان و مطلوبیت آنان برای کارکردن وابسته است، همان‌طور که تقاضا به تعداد خریداران و مطلوبیت آنان برای خرید بستگی دارد. تولیدکنندگان، جمعیت فعال هستند و تمایل به تولید، نتیجه انگیزه‌های مالی و فیزیکی است که به وسیله تقاضای بالا و توزیع مطلوب تولیدکنندگان و بازرگانان و در نتیجه، مالیات‌های پایین، حقوق بالا و سودهای بالا تعیین می‌شود. خریداران، مردم و دولت هستند و قدرت خرید به وسیله درآمد بالا یعنی عرضه بالا و میزان بالای مالیات‌ها برای دولت، مشخص می‌شود. در نتیجه، عوامل تعیین‌کننده تولید، متغیرهای جمعیت درآمدها و هزینه‌های دولت و مالیه عمومی هستند. اما از نظر ابن خلدون، جمعیت و مالیه عمومی باید از قوانین سخت دولتی و نوسانات پیروی کنند.

الف) چرخه جمعیتی

تولید توسط جمعیت تعیین می‌شود. جمعیت بیشتر به معنای تولید بیشتر است. همچنین جمعیت بیشتر به معنای تقاضای بیشتر بازار و تولید بیشتر است. اما جمعیت به خودی خود توسط تولید تعیین می‌شود. بیشتر بودن تولید باعث بالاتر رفتن تقاضای نیروی کار در بازار شده و این یعنی بالاتر رفتن دستمزدها و حقوق‌ها و این نیز باعث می‌شود که کارگران، تمایل پیدا کنند به این منطقه مهاجرت کرده و بدین ترتیب جمعیت افزایش می‌یابد. در نتیجه، فرایندهای برهم فزاینده رشد جمعیت و رشد تولید وجود دارد. رشد اقتصادی منجر به رشد جمعیت می‌شود و برعکس.

این فرایند برهم فزاینده، همچنین به دلایل جامعه‌شناختی و روانی نیز می‌باشد. کارگران تمایل دارند در یک محیط فکری خوب زندگی کنند. آنان خود، محصول زیر ساخت‌های فکری خوب هستند. اما زیر ساخت‌های شهری به خودی خود درآمدها را توسط تعداد نیروی کار



متخصص و ماهر، تعیین می‌شود. در نتیجه، ثروتمندتر بودن و شهرهای مسکونی آباد یعنی بهتر شدن ساختار عقلانی و این باعث جذاب شدن محیط برای جلب نیروی کار ماهر جدید می‌شود. بنابراین، مطابق با این سازوکارها، فرایندهای برهم فزاینده توسعه یافتگی و عدم توسعه یافتگی باید وجود داشته باشد. ثروتمندترین شهرها، تولیدکنندگان بیشتری را جذب می‌کند از این رو، این شهرها ثروتمندتر از گذشته می‌شوند. فقیرترین شهرها نیز تولیدکنندگان خود را از دست می‌دهند و با مهاجرت نیروی کار ماهر خود، فقیرتر می‌شوند.

به هر حال، نظریه ابن خلدون یک نظریه پویا بوده چرخه‌ها باید اتفاق افتند. مطابق با نظر او نوسانات به دلیل وجود تنگناها اتفاق می‌افتند. از سوی دیگر، محدودیت فیزیکی برای اندازه شهر وجود دارد. هنگامی که ساکنان شهر خیلی زیاد شوند، خیابان‌ها بسیار باریک شده، عرضه آب ناکافی شده و ساختمان‌ها زیاد کهنه می‌شوند. البته در یک برنامه خوب شهری، از این تنگناهای فیزیکی در هر لحظه می‌توان اجتناب نمود. اما یک برنامه خوب می‌تواند جمعیت بهینه را افزایش داده، اما نمی‌تواند آن را به پایان برساند. مشکل مشابه وقتی است که جمعیت بهینه جدید نیز از حد بگذارد.

از سوی دیگر، افزایش جمعیت نیازمند افزایش تولیدات کشاورزی است. اما افزایش جمعیت شهری، افزایش صنایع را به دنبال داشته و به طور نسبی موجب کاهش محصولات کشاورزی می‌شود. ساکنان روستا در مقایسه با ساکنان شهرها کاهش می‌یابند. همچنین افزایش سطح زندگی نیروی کار شهری، باعث افزایش قیمت محصولات صنعتی می‌شود. در نتیجه، سود در بخش صنعتی بیش از کشاورزی بوده و انگیزه کشاورزان برای تولید محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد. در نهایت، اگر تعداد ساکنان شهر خیلی زیاد شود، به لحاظ غذا دچار مشکل شده، به قحطی و طاعون مبتلا می‌شوند. «در سال‌های پس از خاندان پادشاهی، قحطی و طاعون چندین بار اتفاق افتاد. تا آنجا که قحطی‌ها نوسانی بودند، زیرا مردم از کشت نمودن زمین خودداری می‌کنند... تعداد زیادی از طاعون‌ها به دلیل بیشتر شدن قحطی‌ها رخ داده است. به‌تازگی گفته شده... دلیل اصلی برای دوره‌های بعد، فقدان هوای سالم در شهرهای با جمعیت بزرگ است... این نکته دلیل این است که چرا طاعون، در شهرهای با جمعیت زیاد بیشتر از جاهای دیگر اتفاق می‌افتد» (۱۲۶، ۲: ۱۲۵).

در نتیجه، چرخه جمعیتی در شهرها وجود دارد. جمعیت شهرها رشد می‌کنند، رشد آن موجب افزایش تقاضا شده و این موجب افزایش تولید می‌شود، افزایش تولید، موجب جذب



مهاجران جدید می‌شود. اما این رشد، برای امکانات جغرافیایی شهرها و تولیدات کشاورزی خیلی زیاد بوده، و در نتیجه جمعیت شهرها کاهش می‌یابد. چرخه جمعیتی، موجب چرخه اقتصادی شده، همچنان که جمعیت عامل مهم تولید است.

ب) چرخه مالیه عمومی

دولت نیز عامل مهم تولید است. دولت به وسیله هزینه‌های خود، تولید را افزایش داده و از طریق گرفتن مالیات، موجب کاهش تولید می‌شود.

۱ - ب) هزینه‌های دولتی

از نظر ابن خلدون، جنبه هزینه‌ای مالیه عمومی به شدت مهم است. از یک سو، برخی هزینه‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی ضروری هستند. بدون زیر ساخت‌هایی که توسط دولت ایجاد می‌شود، امکان تحقق فعالیت‌های اقتصادی، وجود ندارد. بدون ثبات سیاسی و نظم تولیدکنندگان انگیزه‌ای برای تولید ندارند. آنان به خاطر از دست دادن پس اندازشان و سودهایشان در شرایط بی نظمی و جنگ‌ها، هراسان هستند « قدرت سلطنتی برای ساکنان شهری لازم است » (۲: ۲۰۱).

از سوی دیگر، فعالیت‌های دولت تابع جنبه تقاضای بازار است. دولت با تقاضای خود، تولید را بهبود می‌بخشد: « تنها دلیل [ثروتمندی شهرها] این است که دولت‌ها در شهرها استقرار داشته و پول را در آنجا صرف می‌کنند. مانند آب [رودخانه] که زمین‌های اطراف را سرسبز و حاصل خیز می‌کند اما بیابان‌ها همچنان خشک باقی می‌مانند » (۲: ۲۵۱).

اگر دولت، هزینه‌هایش را متوقف کند، شهرها دچار بحران می‌شوند. « بنابراین، [هرگاه حاکم و اطرافیانش هزینه‌ها را متوقف کنند] تجارت دچار رکود شده و سودهای بازرگانی به دلیل کاهش سرمایه، کاهش می‌یابند » (۲: ۹۲). در نتیجه، بیشتر شدن هزینه‌های دولتی موجب بهتر شدن وضعیت اقتصادی می‌شود.

۲ - ب) مالیات ستانی

به هر حال، دولت نمی‌تواند پول ایجاد کند زیرا پول به وسیله نهادهای مذهبی مطابق با استانداردهای فلزی منتشر می‌شود. در نتیجه، اگر دولت پول را از چرخه اقتصاد خارج کند



فعالیت اقتصادی کاهش می‌یابد. پول از چرخه اقتصاد می‌آید و باید به آن برگردانده شود. «گردش پول میان حاکم و مردم به معنای حرکت به عقب و جلو است. حال اگر دولت، پول را نزد خود نگه‌دارد، پول در دست مردم کاهش می‌یابد» (۲: ۹۳).

پولی که دولت هزینه می‌کند، از طریق اخذ مالیات از مردم به دست می‌آید. دولت‌ها فقط هنگامی می‌توانند هزینه‌های خود را افزایش دهند که مقدار مالیات بیشتری دریافت کنند. اما مقدار زیاد مالیات به مردم فشار آورده، موجب دل‌سردی آنان برای کار و فعالیت می‌شود. اما نیازهای دولت با فشارهای مالی، بیشتر می‌شود. سود بازرگانان و تولیدکنندگان کاهش می‌یابد و آنان تمایل به فعالیت اقتصادی را از دست می‌دهند.

با این حال، دولت نمی‌تواند هزینه‌هایش و به تبع آن مالیات‌ها را کاهش دهد. در نتیجه، فشار مالی افزایش می‌یابد. در نهایت، دولت مجبور می‌شود که صنایع را ملی کند زیرا تولیدکنندگان که فاقد سود شده‌اند انگیزه‌ای برای فعالیت اقتصادی ندارند. بنابراین به دلیل منابع مالی، دولت بر بازار مسلط شده، سایر تولیدکنندگان دیگر را از بازار خارج می‌کند، زیرا آنان توان رقابت با دولت را ندارند. در نتیجه، سود و درآمدهای مالی دولت کاهش می‌یابد و باز هم دولت مجبور می‌شود که صنایع بیشتری را ملی کند. تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی مجبور به ترک کردن کشور می‌شوند و شهرنشینی از هم می‌گسلد.

باید دانست که در ابتدای دوره پادشاهی، نرخ‌های پایین مالیاتی باعث درآمد زیاد برای دولت می‌شود و در پایان دوره پادشاهی، به دلیل نرخ‌های بالای مالیاتی، درآمدهای دولت کاهش می‌یابد. [در شروع دوره] درآمدهای مالیاتی، کم است. هرگاه نرخ‌های مالیاتی وضع شده بر مردم کم باشد، در نتیجه انرژی و علاقه مندی برای فعالیت وجود دارد. مؤسسات فرهنگی، هم رشد کرده و هم بر تعداد شان افزوده می‌شود زیرا مالیات پایین موجب رضامندی است. با رشد بنگاه‌ها، تعداد افرادی که مشمول مالیات می‌شوند نیز بیشتر می‌شوند. در نتیجه درآمد مالیاتی افزایش می‌یابد. هرگاه حکومت، تداوم یابد... دولت پیچیده و گسترده [می‌شود]... نرخ مالیات و موارد مالیات به افراد به طور گسترده افزایش می‌یابد تا درآمد مالیاتی بیشتری نصیب دولت شود... و این به خاطر گسترش تجمل‌خواهی و نیازهای گسترده دولت است. نرخ‌های مالیاتی بالاتر از حد انصاف افزایش می‌یابند. در نتیجه، علاقه مندی مؤسسات به ادامه کار از بین می‌رود. زیرا هرگاه مؤسسات به سود خود و میزان مالیات‌ها و هزینه‌های دولت نگاه می‌کنند انگیزه ادامه کار را از دست می‌دهند.



بنابراین، بسیاری از آنان از فعالیت اقتصادی بیمناک می‌شوند. در نتیجه، درآمد کل مالیاتی دولت کاهش می‌یابد. همان‌طور که مقادیر مالیاتی که افراد می‌پردازند، کاهش می‌یابد... در نهایت به دلیل فقدان انگیزه فعالیت اقتصادی، شهرها متلاشی می‌شوند» (۸۱ و ۸۰: ۲). فعالیت تجاری دولت برای فعالان مضر بوده، ویرانگر درآمد مالیاتی دولت است...

در رقابت میان آنان، [شهروندان] از میان رفته، منابع مالی خود را از دست می‌دهند. هرگاه دولت که پول زیادی در دست دارد بخواهد با آنان رقابت کند، آنان به دشواری می‌توانند چیزهایی را که می‌خواهند به دست آورند. در نتیجه، [افراد] سرمایه خود را از دست داده، از گردونه تجارت خارج می‌شوند» (۸۵ و ۸۴، ۲: ۸۳).

نتیجه این‌که، از نظر ابن خلدون، نقطه بهینه مالی وجود دارد. اما سازوکار غیر قابل برگشتی نیز وجود دارد که به دولت برای هزینه بیشتر و مالیات بیشتر فشار آورده، چرخه تولید را ایجاد می‌کند. بنابراین، ابن خلدون یک نظریه پویا مبتنی بر قانون جمعیت و قانون مالیه عمومی طرح می‌کند. مطابق با این قوانین محکم، یک کشور ضرورتاً مسیر خود را از چرخه‌های رونق و رکود می‌گذراند.

۵- نتیجه‌گیری

ابن خلدون، تعداد زیادی از مفاهیم اساسی اقتصادی را چند قرن قبل از تولد رسمی آنها کشف کرد. او به اهمیت و ضرورت تقسیم کار قبل از آدام اسمیت و همچنین اصل ارزش کار پیش از ریکاردو آگاهی یافت. او قبل از مالتوس نظریه جمعیت را طرح کرده و قبل از کینز به اهمیت نقش دولت در اقتصاد توجه نمود. اقتصاد دانان بسیاری پس از وی، سازوکارهایی را که دریافت، دوباره کشف کردند.

اما خیلی بیشتر از آن، ابن خلدون این مفاهیم را برای ایجاد نظام پویای منسجمی که در آن سازوکارهای اقتصادی، که منجر به فعالیت‌های اقتصادی با زیر ساخت‌های بلند مدت می‌شوند طرح نمود. به دلیل انسجام سیستم او، نقدهایی که می‌تواند بر علیه بیشتر ساختارهای اقتصادی جریان یابد، با وجود داشتن مفاهیم یکسان، در مورد نظریه ابن خلدون کاربری ندارند.

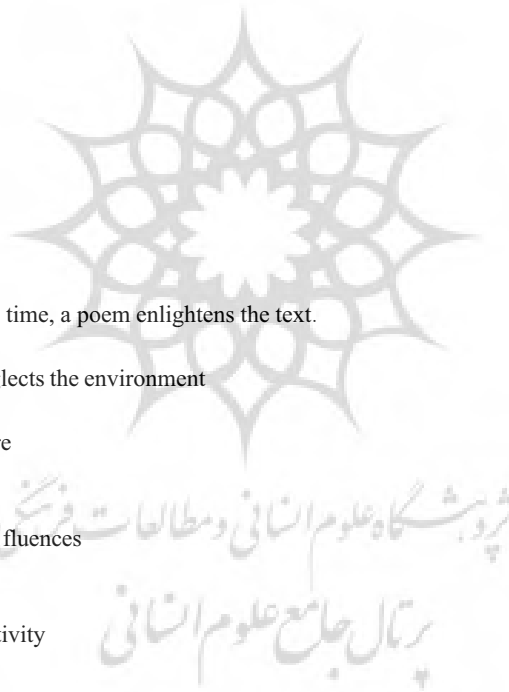
آیا ما باید نسبت این مفاهیم اقتصادی با نویسندگانش را نادیده گرفته و آنها را به نویسندگان مشهوری که در تاریخ تفکر ما هستند نسبت دهیم؟ ادعا شده که ابن خلدون پیشرو تعداد زیادی از متفکران اروپایی، غالباً جامعه‌شناسان، مورخان و روان‌شناسان است.



به هر حال، اگرچه عقاید ابن خلدون از قرن هفدهم در اروپا شناخته شده بوده و کارهای او در قرن نوزدهم ترجمه شدند، اما به نظر می‌رسد که جانشینان او با عقاید اقتصادی او آشنایی نداشتند. در نتیجه، اگرچه ابن خلدون پیشرو بسیاری از اقتصاددانان بوده است، اما او یک اتفاق تاریخی بوده و تاثیری بر تکامل تفکر اقتصادی نداشته است. او تنها بوده، نه پیشرو و نه جانشین و دنباله روی دارد. او بدون ابزار و بدون مفاهیم سابقه دار، یک توضیح اقتصادی خوب از جهان ارائه نمود. نام او باید در زمره پدران دانش اقتصاد ثبت شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱-Seal
- ۲-From time to time, a poem enlightens the text.
- ۳-praised
- ۴-Historian reflects the environment
- ۵-prosperity
- ۶-In frastructure
- ۷-Vtensils
- ۸-acquired
- ۹-Subjective in fluences
- ۱۰-stocks
- ۱۱-renew
- ۱۲-Cultural activity



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- Dawson, C, 2003, stiglitz and globalization, IMF press.
- Donaldson, T, 1989, the ethics of international business, NY, oxford university press.
- Espint-andersen, G, 1996, welfare state in the transition, Unrised publishers.
- Fischer, S, 2003, globalization and its challenges, washington DC, american economic association.
- Fridman, B , 2002, globalization, stiglitz case, NY , book review august, 15.
- Friedman, T, 1999, the lexus and the olive tree, NY, random house.
- Fukuyama, F, 1992, the end of history and the last man, NY, free press.
- Greenaway, D, et al, 2002, trade liberalization, journal of development economics, (67).
- Greider, W, 1997, one world, ready or not, newyork, simon and schuster.
- Gwartney, J, et al, 2000, openness and economic growth, NY, economic association meeting.
- Habermas, J, 1976, Legitimation crisis, London, Heinmann.
- Hantington, P, 1997, the clash of civilization and the remaking of world order, London, Simon.
- Holy quran, 1996, Riyadh, Darussalam.
- Ibn, Hindi, A, 1985, Kanzolomal, Beirut, Resalah, publishers.
- Ibn, saad, A, 1985, Tabqat, Beirut, Taba publishers.
- IISD, 1994, trade and sustainable development, Ottawa, IISD.
- Jeanet, J, and Hennessey G, 1998, global marketing strategies, Boston, houghton-mifflin.
- Kennedy, P, 1987, the rise and fall of great powers NY, Random House.
- Krugman, P, 2003, crisis in the next generation, cambridge, cambridge university press.
- Lindblom, C, E, 1982, the market as prison, journal of politics, 44, 324-336.
- Magdoff, H, et al, 1992, globalization to what end? NY, monthly review, press.
- Maulavi, M, 1989, common markets in MCs, tehran, business center press.
- Mirhider, A, 1994, geograpical problems, in central Asia, sepehr monthy journal, 3, 9, 28-42.
- Mishra, M, 200, globalization and the welfare state northampton, edward elgar.
- Morgenta, H, 1995, policies between nations, London Macmilan.
- Mushakoji, K, 2000, casino capitalism, translated by, Y. dadgar, farhang and andisheh, quarterly journal(1), 2, 113-124.
- Noland, M , 2004, globalization and risk, institute for intenational economics, WPO 4-2.
- Rodrik, D, 1997, has globalization gone too far? Washington DC, institute for intenational zeconomics.
- Sachs, J, and Warner, A, 199z vs markets, NY, st.martin.
- Senger, D, 1997, globalization, NY, YT, february 17.
- Smith, D, et al, 1999, states and sovereignty in the global economy, NY, routledge.
- Stglitze, 1998, towaeds a new paradigm for development, UNCTAD, switzerland, october.
- Strange, S, 1996, casino capitalism, oxford, black well.
- _____, 1998, mad money, university of michigan press.
- Taleqanni, G, 1991, agricultural common markets in MCs, tehran university press.
- Todaro, M , 2000, economic development, London, addison wesley.
- UNDP, 1992, human development report, oxford nivercity press.
- _____ 2003, human development report UN publishers.
- UNRISD, 1996, elementary report, international conference, Geneva, december.
- Walters, M, 1995, globalization, London, Routledge.
- Worldbank, 2002, World bank indicators, washington DC.





Governments should encourage, the private participation along with a sensible government supervision.

Economic securities should be warranted as a vital strategy. Consistent democracies (which is compatible to islam), should be encouraged. Socio-culturally, some dimensions of constitutional laws should be reformed. The dynamic principle of the "Ejtehad" can have a crucial role in this connection.

The potentiality of social capital like Justice, trustiness, brotherhood, and the like should be supported and encouraged¹⁶. Combating with all kinds of corruptions in moslem societies (illegal rents, riba, beribery, lie in contracts, deceiving behaviour and so forth), commitment to the law, are among other islamic institutions which are also compatible with rationality(Ibn saad, 1985).

Regionally:

one significant cause of vulnerability, I think that MCs have encountering globalization, is the lack of integrity among themselves. These large numbrs of MCs (57 countries) with religious similarities, considerable economic resources, and noble people, can resolve so many problems and proceed in comprehensive development.

For instance, it can bementioned: re – organizing those economic-political unions, (12 of which were listed previously), enhancing inter – country social capital which is a valuable backing for development, resolving religious difrences, establishing a common market along with a common monetary unit, establishing a moslem monetay fund or enforcing the IDB, organizing a regional islamic tax (Zakat or the like) to finance the welfare policies of the poor people in MCs, among others.

پی نوشت ها:

۱- لند کان لکم فی رسول الله اسوت حسنه (احزاب ۳۳ / ۲۱).

- 2- I emphasize that: "new – classical macro- model" is another theoretical base for neoliberal policies.
- 3- Generally speaking cold war period is 1947 – 1989.
- 4- Two pioneering countries which advocate the neoliberal policies are U.K. and U.S., both of them have participated in current Iraqi war which has been declared by UN as illegitimate one.
- 5- Lindblom stipulates that : "democracy and the market are at odds"(Lindblom, 1982).
- 6- I (following Stiglitz) do not use "developing countries" statement, because really most of them are not developing (stiglitz stipulates that : "The most pressing economic problem of our time is that so many of what we usually call developing economies, are in fact not developing (Dawson, 2003).
- 7- Professor Mushakuji stipalutes that : casino capitalism generates a funny kind of democracy, for the will of the people is faithfully reflected in the economic decissions and represent the will of people in Walstreet (Ibid).
- 8- Eimerates, Kuwait, Saudi Arabia, Bahrain, Seyria, Iran, Lebanon and Eygept are also engaging in lanndering money among others (they have been ranked after, Luxamburg, U.S and Switzerland).
- 9- just now there are five thousands languages, one of wich is dieing in each 15 days.
- 10- As if free market is centralized internally, discentralized internationally.

۱۱- انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

۱۲- واعتصمو بحبل الله جميعاً و لاتفرقوا (آل عمران ث ۱۰۳).

۱۳- والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله، لا نفرق بین احد من رسله (بقره ۲۸۵).

۱۴- لا تختلفوا فان من کان قبلكم اختلفوا هلکوا.

۱۵ سیداولون منکم باجماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم.

- 16- It is not very surprizing that Francis Fukoyam stipulates on trusty as a generator of making alternative for neoliberal globalization (Fukoyama, 1992).

۱۷- انما المؤمنون اخوة

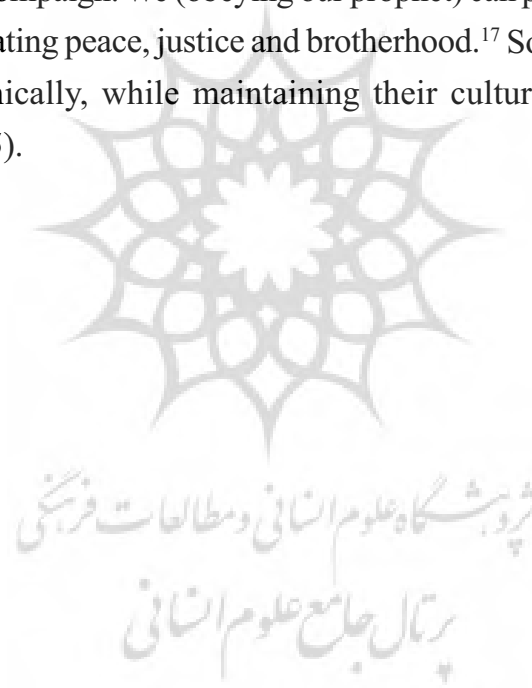
References

- Aghion, P and williamson, J, 1998, growth, inequality and globalization.
- ASEAN 2000, familiarity with Asean, journal of business research, (62).
- Baihaqi, A, 1985, Dalalato Nabovah, Beirut, Elm publishers.
- Ben-david, D, 1996, trade and convergence, journal of international economics, 40, 379-98.
- Chamsky, N, 1999, neoliberalism and the global order, NY, steven stories press.
- Crafts, N and Venables, A, 2004, globalization in history, London, NBER,
- Dadgar, Y and Najafi, M, 2001, advanced fiqh foundations of Islamic economics, Razi Univercity press.
- _____, 2001, globalization, the first questions, Asre ma, weekly journal, (7), 199-200.
- _____, and kalantri, H, 2003, MCs, and regional markets, qum, mahalati colledge press.
- _____, 2005, sustainable development and MCs, london, palgrave, macmillan.

Internationally:

MCs along with establishing domestic and regional efforts can actively participate in some kind of international management to safe guard themselves and also other weak countries from destructive impact of globalization, and at the same time benefit of its useful consequences. MCs in this regard can support other international organizations (like UN).

In brief (following professor Moshakojy): to respond to demoralizing elements of globalization, it is requiring to organize a remoralizing compaign. We (obeying our prophet) can publicize that, islam is advocating peace, justice and brotherhood.¹⁷ So MCs can go a head dynamically, while maintaining their cultural principles (Baihaqi, 1985).



of some of the members. Some unions in MCs have ceremonial character(not efficient and empirical one). Some do have intolerable personality and do not endure each other. Ofcourse some of the dificuties are related to the economic and political inefficacies inside the MCs. Finally the considerable gap between accelerated and changeable world and the static situation of MCs is another major problem.

People today have different ideas of religion, government, freedom, democracy, relative to 1980s, and even 1990s. The moslem statemen and scientists, should pay attention to these important elements, should be the friend of people and help them to get their rights. Consesus and consent of the people of MCs is related to the legitimacy of their government. Propessor Habermas stresses on this problem as a signal of crisis in pure capitalism(Habermas, 1976).

Constitutional laws and, mechanism of governances, in MCs do have some inefficiencies which should be and could be reformed based on islamic principles (and by using ejtehad) to be consistent with the contemporary global circumestances.

4- Concluding remarks and preliminary steps for ways out of dificulties

In this final section I list some prescriptive steps to be taken by MCs for future take off.

Domestically:

Establishing some kinds of financial and managerial policies are needed in MCs. The marco economic major problems like inflation, and unemployment should be resolved.

may succeed because of their cooperative behaviour but moslems fail because of their noncooperative spirit and manner (Saleh, 1975).¹⁵

So integrity of MCs is crucial and strategic. Globalization is now a reality, but it is not a unique version; professor Walters distinguishes between globalization one (G1) and two (G2). One may be neoliberal and two be another one (Walters, 1995). So MCs can use G1 , G2, G3 (consistent with their societies). Some others stipulate that founding the alternative global version is ethically justifiable (Donaldson, 1989). Professor Stiglitz stipulates that globalization needs to be modified seriously and the government can have an efficient role in this connection (Friedman, 2002).

Professor Mushakojo suggests another way to face with inconsistent impacts of neoliberal globalization. He stipulates that: It is essential at this turn of the century to build a broad – based alliance of all the social forces which want to fight back against the unethical and demoralizing forces backing the casino economy, and to reaffirm the true nature of democracy, human rights, human security and human development, and all other values coopted and distorted by the gamblers in the global casino.

A common front based on shared interest is not being commodified, exploited or excluded, and shared values of democratization, human rights and human securities should be organized. As we mentioned in the previous sections, although MCs had established a great deal of cooperative units (unions, organizations, etc), some of them have been failing. The factors behind that is somehow familiar and could have been removed easily. For example some shortcomings of the ECO, ASEAN, D-8 group, OIC, Arab – common market and Arab union are related to disagreement and non – cooperative behaviour

its gross sales exceeded the GDP of all but seven developing countries (China, India, Brazil, Indonesia, Mexico, Argentina and South Korea). The five largest MNCs, had earned revenues in excess of the GDP of many developed countries, including Switzerland, Australia, Spain, Sweden, Canada, and Belgium.

Were we to examine the 150 largest economic entities (both companies and countries), we would find that more than half (86) were MNCs (Todaro, 2000). Another outcome of neoliberalism which endangers the under developed countries in general and MCs in particular is the emergence of global casino.

Speculation and nominal activities with exchange has grown astronomically during the dominance of neoliberalism. However, mere speculation is illegal in Islamic economics (Dadgar, Najafi, 2001). In 1977 foreign exchange trading amounted to \$10 billion per day. By the mid – 1990s, this trading has risen to \$1.3 trillion per day or over 400 trillion per year.

3-2- Basic realities

Although MCs are powerful entities potentially, they are not in suitable situation actually. One difficulty regarding actual situation of MCs is lack of unity among these great population. Moreover, Holy Quran says: and hold fast all of you together to the rope of God and be not divided among yourselves.¹²

If each one believes in God, his angels, his books and his messengers, we make no distinction between one and another.¹³ And also our prophet (puph), stipulates that: you muslim do not contradict with each other, otherwise you will be destroyed.¹⁴ Cruel people

tion of societies, I have elided a central issue: transformation to what kind of society and for what ends? Some have worried that development will destroy traditional values. In some cases, there will be a clash between science and traditional beliefs. But development today often focouses on the preservation of cultural values. Maintaining social organization and enhancing social capital are part of the key successful development transformation.

At the other hand, some dimensions of neoliberal patterns of globalization are not compatible to MCs, because of some familiar reasons. It is extremist in market orientation, it also does not consider the norms and ethical elements which are essential for MCs. The place of ethics in islam is such that prophet(puph) says that: "I have been appointed to complete the favours of ethics."¹¹

Also as a result of global neoliberalism over the past several decades, inequality of income and wealth has increased dramatically. In 1960 the countries with the richest 20 percent of the world's population, had aggregate income thirty times that of those countries with the poorest 20 percent. By the peak of globalization in 1990s that ratio had risen to forty – five to one; by 1989 it stood at fifty – nine to one.

So inequality between rich and poor countries doubled. The comparison, between rich and poor, within each country gives even more dramatic results. The UNDP estimates that in that priod the ratio of the average income of the world's richest 20 percent to that of the poorest one, had, reached 150 : 1 (UNDP, 1992).

The largest multinational company (MNC) in 1993, General Motors, had sales revenues in excess of the GDP of Thailand. In fact

3 – Some preconditions for MCs to have a consistent pre-take – off

In the first subsection I mention some opportunities and difficulties towards establishing some kinds of integrity among MCs. Then I set forth some preliminary steps to be taken by MCs in this connection.

3-1- Opportunities and threats

Regarding globalization, MCs, should pay attention to the interpretation of professor Stiglitz: "we have learned in the last half – century that development is possible but also is not inevitable. We have just learned that development is not a matter of technical adjustment, but transformation of society. I referred to the disillusionment with the Washington Consensus, which provided a set of prescriptions that failed to foster this development transformation. That consensus was too narrow both in its objective and its instruments.

I have tried to set out the foundations of an alternative paradigm to the Washington Consensus. We moved beyond measures of GDP to look at lifespans and literacy rates. We have recognized the importance of economic security and stressed the creation of safety nets. There has been, a growing consensus behind the objectives of democratic, equitable and sustainable development.

There I have tried to argue that the whole is greater than the sum of the parts and that successful development must focus on the whole (Stiglitz, 1998).

I have also tried to argue that a successful development transformation affects not only what we do, but how to do it. Honesty, however requires me to add one more word. In calling for a transforma-

4- Association of South East Asian Nations (ASEAN):

it is another regional union most members of which are MCs. It was established in 1967 and consists of Indonesia, Malaysia, Phillipin, Singapore, Thailand, Brunei, Myanmar and Some other countries. Its activities were mainly pertinent to commerce, finance, and agriculture at the beginning, then it extended to tourism, minery, communication and so forth(ASEAN, 2000).

5- Organization of Islamic conference (OIC):

It was another strong union in MCs which was established in 1969 and just now it embraces more than 57 countries OIC is one of the greatest formal organizations in the world. The unity religion in this union could be central element of integrity among MCs.

6- Islamic Development Bank (IDB):

(1973), and also Islamic solidarity fund (ISF) have been established as the economic arms of OIC.

7- The concil of cooperation of Fars Gulf:

(1981), Arabic fund for Economic and Social Development (1968), Arab economic council (1967), Arab Common Market (1964), Arab Union, and D-8 group (1997) are other regional unions developed in MCs. In D-8, Indonesia, Iran, Pakistan, Turkey, Bangladesh, Malaysia, Egypt and Nigeria are participating(dadgar, kalantari, 2003). So potentially MCs can organize the biggest regional union, and actually they have established atleast 12 organizations, unions, concil, etc.

on regional peace and security as preconditions for development. Economic development and commercial and technological cooperation was the main goal of RCD (Maulavi, 1986).

It unfortunately failed to realize its goal because of some shortcomings. First of all was the bureaucratic and inefficient structure of RCD which converted it to be more ceremonial center. Secondly, the level of cooperation among the members was very low, and their products were not complementary with each other. Thirdly its relation to military union (CENTO) converted it to a political center to proceed the the objects of super powers (Talegani, 1991).

2- Economic Cooperative Organization (ECO):

This organization was established by Iran, Pakistan and Turkey in 1985. Afghanistan and 6 other MCs in central Asia joined to it in 1991. Among ECO'S targets were development of trade among the members and cooperation to achieve sustainable economic growth. Backwardness of economic situation of the member countries and intervention of some superpower like USA are main factors of inefficiencies of ECO (Mirhider, 1994).

3- Organization of the Petroleum exporting countries (OPEC):

OPEC is another economic unit Which was established in MCs in 1960. At the time of establishment, OPEC contained 67 percent of the world oil reserves and 90 percent of the demand market for that commodity. The basic goals for OPEC were coordination of oil policies and trying to stabilize its price and production in order to confront with economic shocks (Morgenta, 1995).

The west of MCs begins from Suez Channel and consists the African Continent moslem nations. East of it starts from Iran, continuing to Central Asia, west of India and extends to eastern Asia. Finally its center consists of western Asia (including red sea, East of Mediteranian and Oman sea). Its area is 25 600,000 square kilometers which is about one – seventh of the world. So MCs, after UN, is the largest geographic region in the world (Dadgar, Kalantari, 2003, 157). 24 Asian countries, almost all midle east countries (excep Israel), 21 of 52 African countries and 3 European ones are moslems.

They have been placed between European and American countries and consists of about 22 percent of the world population. MCs, in Africa do have a superior situation. About 100 milions people live in Pakistan, Bangladesh, Indonesia, and Malysia and the majority of countries in Ghafhaz, cetral Asia and Middleeast belong to MCs. Several strategic area in the world belong to MCs, among them are Babolmandab, Suez Channel, Jabalotaregh, Dardanel, Hormoz Strait, and the like. Vicinity of three oceans (India, Atlantic and Pacific), intrest free financial institutions (Dadgar, 2005), ownership of petrolium, having five chairs of UN security council, are among others, significant potentialities of MCs. There are several unions, concils, organizations, etc, among MCs, some of which are listed and briefly introduced here.

1- Regional Cooperation for Development (RCD) :

It was established in a conference among the leaders of moslem countries, Iran, Pakistan and Turkey in Stanbul (1964). They stressed

Fukuyama stipulates that Mcdonald and Cocacual, shape the consumption culture of the world(Friedman, 1999 and Fukuyama, 1992).

4- Some researcher argues that : "U.S. through WTO contracts is going to export its market values"(Sanger, 1997). This is in the circumestances that, globalization should be based on solidarity.however, professor Esping–Andersen, a great specialists in globalization, stiputates that : "The market may indeed be an efficient mechanism of allocation, but not to building solidarities"(Esping-Andrson,1996).

Some studies show that because of prevailing neoliberal values during globalization, almost all of the languages in the world are threatened by anglo – saxon language, and are condemned to die. The death of a language in each society is equivalent to the death of a considerable part of culture and social capital of that society⁹.

5- Although the clear slogan of the proponents of dominant globalization is complete freedom of the market, but U.S.government subsidize some of its industries¹⁰.

In this market structure, capital right is warranted every where, but talking about the labour right is actually forgotten. Also in this market the desires of the great multinational companies are determinative ,so the notion of "go global or die", has been the battle cry of many firms(Jeanet, 1998)

2-2- Current situation of MCs

I first mention some potentialities of MCs, then I introduce some socio-politic and economic unions which have been formed there. Geopolitically speaking, MCs are limited among three geographic areas (west, east and centre).

It is therefore, basically, anti – social and unethical. It profits a small group of financial agents who are engaged in the global mega-competition. Ethical social justice is overlooked by the casino capitalism, which neoliberal belief justifies any bet provided that it is profitable to the gambler.

Casino capitalism is turning the the production economy into speculative system of commodities. It orients investment not where it promotes production but where the expected financial gain is maximized (Mashakooji, 2001). The casino capitalism is thus fundamentally, unethical, both socially and psychologically.

Socially because of injustice distribution and insecurity, and psychologically, because the speculative culture of the casino is propagated by the global media and creates a culture of fear and greed.⁷ It also generates a global police security system to support its financial systems. The financial market is fond of slogan of "democracy and human rights."

3- Some experts argue that some kind of economic corruptions like laundering money in DC in general, and in MCs in particular are also the outcome of neo – liberal globalization. Laundering money (based on yearly IMF report) is estimated to be between 500 and 1500 billion dollars (between 2 till 5 percent of GDP of the world).

In U.S about \$ 300 billion of this dirty money is traded in each year. Unfortunately almost 12 countries of MCs are engaging in this kind of trading.⁸ Also in each year about one trillion dollars have been spent as advertising by multinational companies (the organizers of globalization).

It also is remoured that Mcdonald commodities and MTV satellite networks have endangered the life and social institutions of MCs.

like that has its own rules that directly and indirectly influence the politics, environment, geopolitics and economics as a whole. On the morning of december 8, 1997, the government of Thailand announced that it was closing 56 of the country's 58 top finance houses. Almost overnight, these private banks had been bankrupted by the crash of the Thai currency. The finance houses had borrowed heavily in U.S. dollars and lent those dollar out to Thai businesses for building hotels, luxury apartments, etc. The finance houses all thought they were safe because the Thai government was committed to kaping the currency at a fixed rate against dollar. But when government failed to do so (in the wake of massive global speculation against Thai currency), it plummeted by 30 percent.

Thus many business could not pay the finance houses, back, many houses could not repay their foreign lenders and the whole systme went into gridlock, putting 20,000 white-collar employees out of work. At the same time, thanks to the combination of computers and cheap telecommunications, people can now offer and trade services globally (that could never really be traded befor). And why not ? A three – minute call between NY and London cost \$ 300 in 1930, today it is almost free through the internet(Friedman, 1999).

2- One more critical outcome of neoliberal version of globaliza-tion is its special finantial structure whose motor vehicle (follow-ing professor Strange) is "casino capitalism". Greed and fear are the two human emotions most evident in the day – to – day behaviour of the international financial system today, mad money is the result. As professor Mushakoji argues, "casino capitalism is irrational, led by fear and greed of a few, leading to insecurity and improvishment of many.

bet on the red or the black, not on the investment decisions of real people (Strange, 1986). So we can conclude that if neoliberalism is the unique version of globalization, we should expect the miserable situation for humanity as a whole and specially for "third world countries".⁶ The circumstances for MCs I think, would be more regretful. We hope and claim, however, that there are other versions of globalization, whose exertion would be less harmful or even useful. Thus MCs can obey some pattern by which move to the optimum position. For as professor Fischer correctly argue: cultural and religious forces could play the dominant role in shaping the future of globalization (Fischer, 2003).

2- Actual and potential situation of MCs

In the first part of this section I pose some serious and crucial facts which MCs willy – nilly have to encounter, regarding globalizations. Then existing situation of them will be discussed.

2-1- serious and crucial facts in front of MCs

Some dimensions of globalization, willy nilly have taken place, and naturally would impose some of its consequences on all countries, which could be threats as well as opportunities for MCs. Converting those outcomes to threats or opportunities depends on encountering patterns of MCs. Below, I list some of the crucial impacts of dominant version of globalization or its concomitants, typically.

1- I, following Thomas Friedman, stress that dominant globalization is the system that has now replaced the old cold war system, and

are typical examples of functioning the neoliberal globalization version (inturn have been leading to increase insecurity).

The actual goal of advocates of neoliberalism in this respect is maintaining the security of their countries at the price of insecurities of others. Indeed fueling machine of neoliberal version of globalization is a special version of capitalism which (following Sweezy) is alive only by continuing the war, so how could it be compatible with security (Magdaf, 1992)? This, explicitly, has been said by Hungtinton, too(Hungtinton, 1997).

Neoliberal version of globalization can also not be compatible with democracy. For, as Professor Lindblom argues, neoliberal market economies are marked by private control, and business leaders decide on the basis of instrumental rationality so the real welfare of the majority of citizens and their freedom have been forgotten⁵.

5- Neoliberal globalization, does have ethico – cultural and also environmental effects too. Under that paradigm, as professor Knutsson stresses : " poverty, widening socio- economic imbalances, and the erosion of values are working hand in hand to create a situation which transform young girls into commodities of exchange in global markets(UNRTSD, 1996).

Also professor Strange stipulates that: in new global order, there are threats that jeopardize civilization and the life of our children and grandchildren. One is long – term environmental and the other is short term financial collapse.

She continues : In long term the innocent actions that we each take individually could put life on earth at risk(Strange, 1998). The financial system, she adds, has become a great casino, where people

hand. Consequently, I think that the dominance of ideological feature of neoliberal globalization is such that surpasses and overshadows its technological one. At any way, neoliberalism follows the political economy paradigm through which maximizing individual interests will be preferred to social life of the majority (Chamskym 1999). At the same time I stress that, at least theoretically, we can have some dimensions of globalization which are not necessarily neoliberalistic in nature.

3- Socio – politically speaking, globalization (all alternatives of that) can influence among others, on: security, democracy and welfare state. One of the hot debatable topic among economists and politicians, specially after cold war has been the structure of the security. Indeed cold war configuration of political and economic power, lasted until the mid 1970s when that structure converted from bipolar to multipolar character.

After cold ward period³, many governments have incurred large expenditures purchasing new weapons. New and extensive informations, advanced communication systems and weapon technologies have changed the face of warfare in the new situation. That is technology alongwith ideology as such, can create both advantages and disadvantages. I indicate that implementation of anglosaxon version of globalization, willy – nilly has endangered the global security.

4- Defending of some aggressive government like Israel, assisting some dictator like Saddam during Irani – Iraqi war (1981 – 1988) and fighting with same dictator during kuwaiti – Iraqi war (1990-1992), supporting some, so called, terrorist like Ben Ladan and fighting with same terrorist during Afghanistan (2002), and Iraq war (2003)⁴

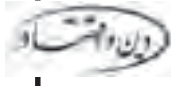
are not identical, too. The pattern that China proceeds, for example, is very different from that of Japan. Even those of two capitalistic countries (France and U.K e,g) are different as well (Krugman, 2003). MCs can firstly agree on a kind of definition for globalization. Secondly, based on the degree of competitiveness of their commodities, design a targeting time-table by which they adjust themselves to it gradually.

1-2- causes and consequences

I think that globalization (specially its Anglo-saxon version) do have technological as well as ideological characters. Behind the neoliberal version of globalization, the ideological feature is very clear. Neoliberalism is a late twentieth century term used and more generally refers to policies that seek to promote market oriented policies. So it stresses policies such as, free trade and deregulation and implies reducing the role of government. We add some complementary points:

1- In many respects the neoliberal version of globalization is a consensus among the World Bank, IMF and the U.S. government, leading Paul Krugman to term it: "Washington consensus". In addition to Washington consensus, not surprisingly, some other terms are used along with or even synonym to the neoliberalism.

Among these terms are neoconservatism, Anglo – Saxonism, casinocapitalism, neo – laissez faire, Anglo – American capitalism, Thatcher - Reaganism, etc². One of the mottoes of all above is : "markets could do little wrong and government could do little but" (Smith, 1999). In other words the neo – liberal version of globalization theoretically will lead to a new – laissez faire or new - invisible



2- Authors and specially economists have different ideas about the origins of globalization. So that some argue that globalization evolves mainly from technological advances and economic changes. Some others claim that the basic elements behind globalization, are ideological ones (Crafts, 2001). By taking moderate position, I think, that its underlying factors are technological and ideological oriented as well. For, at one hand we encounter with the neoliberal philosophy behind globalization (Rodrik, 1997) and at the same time, it is basically intermingled with information and communication technology (Sachs, 1995).

As information technology is concerned, the world has been experiencing a kind of revolution. In 1998, 180 million Internet stations participated in the worldwide network. It has increased to half a billion in 2002 and about 3 billion in 2005. Although there is a considerable disagreements about the outcomes of globalization, the majority of experts stipulate that the globalization does have socio-economic and cultural effects (Sholt, 2000). Proponents of globalization argue that the negative impacts of that (if any) are temporary and will be vanished in the long run, the critics however, claim that those impacts are permanent (Aghion, 1998).

3- Some of the writers claim that globalization leads to decrease the role of government, conversely other argue that extending globalization creates serious problems which require more government intervention (Mishra, 2000). Is globalization just now happened? Is the joining countries to it inevitable? Are there clear indexes by which the degree of globalization be measured? These and some other questions are open to have reasonable replying, yet. The position of different countries and their patterns of encountering in globalization

narios for attaching other countries to that, and other similar issues. I mention some of them briefly.

1- Although it has been said that globalization has been started at least from 1970s, yet, there is no any consensus about its definition and even its exact strating time. Some of the experts stipulates that, globalization is an abstract concept, it does not refer to a concrete object but to (an interpretation of) a societal process. Therefore the concept can not be defined easily. For some, globalization refers to americanization, for others it is about the growing importance of the world market, yet, others use it to describe a cultural or an ideological reality : globalization as the victory of market plus democracy.

For most authors globalization is a complex concept that involves both political, economic and socio – cultural changes. Some others assert that golobalization is reduced to the complex of changes and transformations which has been happened during 1970s and 1980s (Greider,1997). Others argue that there is a considerable ambiguity in that concept(Schwartz, 1994). Some authors, claim that global-ization is not a new thing and we had had it in old civilizations. Others say that it happened when mercantilistic movement happened (1500s), also some argue that the year 1815, 1880, or 1944 (during Bretenwoods Conference) were its starting point (Dadgar, 2004).

I think at least some dates are relatively more significance in this regard. One is 1948, in which GATT was established, second is early 1970s, during which at one hand there is the appearance of american slogan of: "new global order" and at the other is the explosion of technology. Third is late 1980s (collapsing USSR), and finally is 1995, in which WTO was established.